

زرتشت

زرتشت یکی از شخصیت های مذهبی تاریخی است که گرچه پیام و افکار و تعلیماتش پس از پیمودن قرن‌ها به امروز رسیده ، ولی خودش همچنان در هاله ای از ابهام و اسرار پوشیده شده مانده و تاکنون هم موضوع بحث‌های داغ و اظهار نظرهای ضد و نقیض تاریخنگاران و پژوهشگران است .

اختلاف عقیده از معنی نام او گرفته تا سرزمین محل تولد و مبانی فکری او وجود دارد . نام زرتشت چنانکه از سروده های خود او برمی آید (زرت اوشره اسپتیمه) است که برای آن معنای بسیاری از اخترشناسی و ستاره شناسی و ستاره طلایی تا دارنده شتر زرین و دارنده شتر پیر ذکر شده که از میان آرای موجود بر روی معنی آخر توافق بیشتری وجود دارد . تاریخ ظهور زرتشت هم مانند دیگر مطالب مربوط به او بحث انگیز است . این تاریخ را از ۶۰۰۰ تا ۶۰۰ سال پیش از میلاد برآورد می کنند و البته هر کس برای اثبات نظریه خود دلایلی دارد ولی محاسبات سنتی تاریخ ظهور او را ۶۶۰ سال قبل از میلاد مسیح می داند . درباره محل تولد زرتشت هم چندین نظریه وجود دارد . بعضی ها او را متولد ری می دانند در حالی که عده ای دیگر معتقدند که او در سرزمین آذربایجان یعنی در غرب ایران متولد شده است . در عین حال بعضی دیگر که امروزه اکثریت هم دارند معتقدند که زرتشت متعلق به نواحی شرقی ایران یعنی اطراف خوارزم و مرو و هرات است اما آنچه به طور سنتی درباره او آمده چنین است : در حدود سالهای ۶۶۰ قبل از میلاد ، در آذربایجان و نزدیک دریاچه ارومیه طفلی از تبار شاهان ماد بدنیا آمد که نام پدرش پوروش اسپه و نام مادرش دغدو بود . او تا سن ۱۵ سالگی پیش پدرش که مردی دانشمند و پرهیزگار بود تعلیم دید و پرورش پیدا کرد و در ۱۵ سالگی از جامعه کناره گیری کرد و به تفکر پرداخت و در سن ۳۰ سالگی به پیامبری مبعوث شد و تازه در این وقت نام زرتشت به خود گرفت که معنی آن این است (کسی که نور طلایی بر سر او صورت دارد).

زرتشت دوازده سال به تبلیغ دین خود در نواحی غربی پرداخت ولی سران قوم شروع به دشمنی با او کردند به طوری که زرتشت ناچار از ترک سرزمین زادگاه خود شد و به نواحی شرقی ایران گریخت . او در بلخ نزد گشتاسپ که پادشاه آن سرزمین بود رفت و او را به دین خویش دعوت کرد و گشتاسپ هم که به عقاید او گرویده بود به حمایت از او پرداخت و دین او را در آن نواحی گسترش داد .

زرتشت به غیر از گشتاسپ حامیان بانفوذ دیگری هم در بلخ داشت که یکی از آنها جاماسپ وزیر دانشمند گشتاسپ و دیگری

فروشتر برادر جاماسپ بود که زرتشت دختر او را به زنی گرفت و دختر خود به نام پورو چیستی را هم به جاماسپ داد. زرتشت ۳۵ سال در بلخ مشغول تبلیغ دین خود بود و با حمایت گشتاسپ در آن نواحی پیروان زیادی به دست آورد ولی عده ای هم که پر قدرت ترین آنها ارجاسپ پادشاه توران بود به مخالفت و دشمنی با دین جدید پرداختند و جنگهای متعددی هم به همین دلیل در آن نواحی درگیر شد تا اینکه بالاخره در یکی از این جنگها و در حمله ای که ارجاسپ به بلخ کرد آتشکده بلخ ویران شد و هشتاد موبد هم در آن کشته شدند که زرتشت نیز با ۷۷ سال سن در میان آنها بود.

نام قاتل زرتشت هم که یک تورانی بود برادرکش ذکر شد. بسیاری از دانشمندان این نظریه را که زرتشت از غرب ایران برخاسته با این دلایل منطقی و تاریخی رد می کنند: نخست آنکه مطالب و زبان گاتها یا آن بخش از اوستا که سروده خود زرتشت است نشان می دهد که این بخش در همان سرزمین گشتاسپ سروده شده، چه اولاً زبان آن از لهجه های شرقی ایران است و منطقیاً هم زرتشت باید پیام خود را به زبان کسانی که می خواست به شریعت خود دعوتشان کند می سرود، و هم اینکه مطالب آن مربوط به سرزمینی است که مردم آنجا زندگی چادرنشینی و صحراگردی داشته اند.

در آن زمان نواحی غربی ایران فرهنگ پیشرفته و متمدنی داشته که از فرهنگ و تمدن آشور و بابل به شدت متأثر بوده است، در حالی که آثار این تمدن و حتی اسامی مربوط به آنها در گاتها هیچ اثر و نشانه ای مشاهده نمی شود. دلیل دیگر آنکه امکان مهاجرت زرتشت در آن روزگار به نقطه ای که چندین هزار کیلومتر بیابان و کوه با سرزمین زادگاهش فاصله داشته بسیاری بعید به نظر می آید. بنابراین آنچه بیشتر مورد توافق قرار گرفته، آن است که زادگاه زرتشت در ناحیه ای در حدود سیحون و قدری دورتر از مقر پادشاهی گشتاسپ قرار داشته که او به آسانی توانسته است خود را از دشمنان خود رها کرده و نزد گشتاسپ برود. درباره وابستگی زرتشت به خانواده های سلطنتی و اشرافی هم هیچ واضحی وجود ندارد و اصولاً پژوهشگران عقیده دارند که جامعه دوران زرتشت را نباید با جوامع شهرنشینی مقایسه کرد و در آن به دنبال طبقه اشراف گشت زیرا همان طور که از تجزیه و تحلیل مطالب گاتها نتیجه گرفته می شود، جامعه زمان زرتشت یک شکل عشیره ای داشته که با کوچ نشینی و گله چرانی اداره می شده و اتفاقاً تعلیمات زرتشت در شکل دادن به این جامعه و ایجاد یک جامعه شهرنشینی و متمدن از آنها بسیار موثر و سازنده بوده است.

به هر حال زرتشت در محیط و زمانی ظهور کرد که نیاپرستی و پرستش پدیده ها و عناصر طبیعی و خدایان متعدد وجود داشت به طوری که هر قبیله خدای حامی خود را داشت و گاه در هر دین خدایان در برابر یکدیگر قرار می گرفتند. زرتشت در چنین

محیطی به تبلیغ توحید و عظمت خداوند پرداخت و از پروردگار واحد سخن به میان آورد. او خدای واحدی را معرفی کرد که مظاهر شش گانه ای داشت و این شش جوهر گاه در حکم جمال پروردگار و گاه به منزله نخستین آفریدگان و دستیاران او بودند. زرتشت می گفت وقتی خداوند جهان را آفرید دو روح یا دو جوهر در آن پیدا شد که یکی از آنها نیکی و دیگری بدی را برگزید (از آن دو گوهر آنکه هواخواه دروغ بود بدترین کردار را برگزید و راستی را پاکترین روح). روح نیک و بد هر یک برای خود دستیاران و قهرمانانی آفریدند و بالاخره نیکی و بدی را ایجاد کرد. به این جهت وظیفه هر فرد در زندگی روزمره مبارزه درونی با نیروهای شر است.

در آیین زرتشت به دو اصل مهم تکیه زیادی می شود یکی نیروهای خیر و شر که سپنتامینو و انگرمینو نامیده می شوند و دیگری آزادی در اختیار راه نیک و بد در زندگی. به عقیده زرتشت دو گوهر نیک و بد که از آغاز جفت و همزاد بوده اند در عالم اندیشه و تفکر انسان پدید آمده اند و نیک و بد وجود خارجی ندارند. آنها در نهاد آدمی موجودند و در گفتار و پندار و کردار شخص هویده می شوند. به عبارت دیگر اندیشه انسان بنیاد همه گفتارها و کردارهای پسندیده یا زشت و پلید است. هرگاه اندیشه انسان پلید و ناپاک باشد گفتار و کردار او ناشایست و هرگاه فکر او خوب باشد گفتار و کردارش نیز خوب خواهد بود و حتی در بهشت و دوزخ را هم اندیشه انسان بوجود می آورد.

خوب و بد و زیبایی و زشتی بستگی به طرز تفکر و اندیشه شخص دارد و از نهاد و مغز او سرچشمه می گیرد و هیچ ارتباطی به آفریدگار توانا ندارد. خداوند به ایشان نیروی اندیشه و تمیز داده تا در گزینش نیک و بد عقل خود را به کار ببرد. بنابراین آیین زرتشت بر پایه اندیشه پاک، گفتار پاک و کردار پاک استوار است و کوشش و مبارزه درونی انسان برای پیروزی جهانی نیکی بر بدی اساس آیین زرتشت به شمار می رود.

زرتشت در آن روزگار آداب و مراسم مذهبی کهن را که ریشه های استواری میان مردم داشت از میان برداشت. مثلاً مراسم قربانی و نوشیدن هرنوع شربت سکرآوری را به هنگام مراسم مذهبی منع کرد. او می گوید: «شراب سکرآور کثیف چگونه می تواند به نیکی کمک کند؟ گاو مرد دهقان اگر در دست صاحبش باشد مفیدتر از آن نیست که در راه خدای بی نیاز ذبح شود؟» زرتشت خداوند بزرگ را مزداهورا یا سرور دانا می نامد. او یگانه و داناست، او پدر راستی و آفریننده آب و گیاه و روشنایی و تاریکی، خواب و بیداری و بامداد و شب است، اوست که مهر و محبت و علاقه به دین را در دل دینداران به وجود می آورد. در اطراف او دستیاران یا فرشتگان یا تجلیاتی از صفات الهی وجود دارند که امشاسپندان نامیده می شوند و نامهای آنها چنین است:

وهومند (بهمن ، منش نیک) ، ارت و هیسته (اردیبهشت ، بهترین نظم و حقیقت) ، خسترویی (شهریاری نیک) ، اسپنت
آرمیتی (سپند ارمند ، بردباری و فروتنی مقدس) ، هئورونات (خرداد ، سلامت و عافیت) ، امرتات (امرداد ، جاودانی) ، از این
شش سمت سپندار مه موکل بر زمین ، بهمن موکل بر چارپایان ، اردیبهشت بر آتش ، خرداد بر گیاه ، مرداد بر آب و شهریور
موکل فلزات است .

در تعلیمات زرتشت اهریمن یا انگرمینو (خرد خبیث) در برابر سپنته مینو (خرد مقدس) قرار می گیرد و نه در برابر اهورامزدا
که آفریننده یکتاست.

چون تکلیف انسان در عالم موجود سعی در پیروزی نیکی و بیرون راندن بدی است ، کشور جاودانی و بهشت نصیب کسی می
شود که در زندگانی خود با دروغ بجنگد و آن را در بند کشد . در روز واپسین در محکمه ای که اهورا مزدا در آن داوری خواهد
کرد نیکیها و بدیهای انسان باهم سنجیده خواهند شد و نیکوکاران از پل چینوت (صراط) که به باریکی لبه شمشیر بر روی
رودی از فلز گداخته برافراشته شده ، به راحتی و خرمی می گذرند و به کشور جاودانی و خانه راستی می روند و پاداش موعود
خود را دریافت می کنند ولی بدکاران از آن پل در فلز گداخته سرنگون می شوند و به رنج و عذاب وجدان گرفتار می آیند .
تعلیمات زرتشت همان طور که می بینیم در ابتدا بسیار شجاعانه و پیشرو بود ولی از این آیین پس از آنکه در میان موبدان و آنان
که از تعلیمات او به نفع خود استفاده می کردند دست به دست شد و چیزی جز شرک و خرافه از آن باقی نماند . آدابی مانند
قربانی و نوشیدن مسکرات که زرتشت آن چنان دربر انداختن آنها اصرار داشت بار دیگر با شدتی بیشتر رایج شد و هوم بار دیگر
مقدس خوانده شد و افکار عالی و خردمندانه زرتشت رو به انحطاط گذاشت تا آنکه در زمان ساسانیان از آیین او تنها نامی از
زرتشت با مقداری ورد و دعا و طلسم باقی ماند که در دست موبدان زرتشتی به اسلحه ای برای از بین بردن دشمنان و ناراضیان
تبدیل شد . آنچه آن در برخورد با پیروان مانی و مزدک پیش آمد .

نام کتاب زرتشت اوستا است و زبان آن هم اوستایی نامیده می شود ولی این کتاب را نه زرتشت نوشته و نه در زمان او نوشته اند
. تنها بخش کوچکی از این کتاب که گاتها نامیده می شود و قدیمی ترین بخش آن است سروده های خود زرتشت را در بر دارد
. این بخش شعرگونه و موزون است و چه از نظر زبان و صرف و نحو و چه از نظر فکری که در آن وجود دارد با قسمتهای دیگر
اوستا متفاوت است و مانند کتب دینی برهمنان برای آنکه مطالب آن بیشتر در خاطر افراد بماند طرز نگارشی خاص دارد . به
هرحال از آنجا که این بخش قدیمی تر و دست نخورده تر از سایر قسمتهای اوستا باقی مانده (گرچه آن هم در دوره ساسانی

دستخوش تغییراتی شد (بیشتر تحقیقاتی که بر روی آیین زرتشت انجام می گیرد بر روی همین قسمت است . سرودها و نیایشها و نمازهای اوستا زمانی طولانی سینه به سینه منتقل می شد تا آنکه در زمانی که باز هم پژوهشگران راجع به آن وحدت نظر ندارند و تاریخ آن از پانصد سال قبل از مسیح تا اوایل دوره اسلامی هم ذکر شده ، این مطالب نوشته شد . گفته می شود اوستا ابتدا به خط آرامی نوشته شده بود و بعضی دیگر عقیده دارند بعضی از کتب آن به زبان پهلوی موجود بوده و در زمان ساسانیان به زبان اوستایی نقل شده اما در زمان اردشیر اول و به فرمان او (تنسر) که هیبریدان هیبرید بود ماموریت پیدا کرد تا متون پراکنده اوستای عهد اشکانی را جمع کند و جنبه قانونی و رسمی به آن بدهد و حتی رونوشتی از اوستای تنسر در معبد آذرگشسب قرار داده شد . اما اختلافات و مجادلات مذهبی بی پایان بود تا آنکه شاپور دوم مجمعی به ریاست آذربد مهرسپندان که موبد بزرگ بود تشکیل داد و در این انجمن متن صحیح و قطعی برای اوستا تصویب شد و آذربد برای آنکه صحت این اوستا را به اثبات برساند خودش را در معرض امتحانی قرار داد که آن را (ور) می نامیدند یعنی اجازه داد تا فلز گذاخته بر سینه او بریزند .

اوستائی که امروزه در دست است قسمت کوچکی یعنی یک ربع از همین اوستاست و خط آن هم که در دین دبیره نامیده می شود خطی است که از وارد کردن مصوت های کوتاه در خط پهلوی ساسانی که قبلاً در آن نوشته نمی شدند به وجود آمده . این خط در ضمن سادگی بسیار دقیق است و منظور از ساختن آن این بود که در خواندن اوستا که در زمان ساسانیان حتی زبان آن نیز فراموش شده بود ، اشتباه یا اختلافی پیش نیاید .

اوستای کنونی دارای پنج جزو و یا کتاب است که یسنا ویسپرد وندیداد یشتها و خرده اوستا نامیده می شوند . یسنا که به معنی پرستش و ستایش و نماز و جشن است در مواقع انجام مراسم مذهبی خوانده می شود و ۷۲ فصل دارد که ۱۷ فصل آن را گاتها تشکیل می دهد . تحقیقات جدیدتر نشان می دهند که همه گاتها نیز سروده خود زرتشت نیست بلکه مقداری از آن را پیروان زرتشت به همان سبک و سیاق گاتها سروده اند .

ویسپرد به معنی همه سروران است ولی خود کتاب مستقلی نیست بلکه مجموعه ای از ملحقات یسناست که به هنگام اجرای مراسم مذهبی بدون یسنا خوانده نمی شود .

وندیداد با قانون ضد دیو کتابی با موضوعات مختلف است که از آفرینش زمین و کشورها و داستان جمشید و احکام دینی درباره سوگند خوردن و عهد شکستن در آن وجود دارد تا غسل و توبه و کفاره و آداب ناخن چیدن و موضوعاتی شبیه به اینها .

یشته‌ها که تقریباً همان معنی یسنا را دارد گرچه موزون است اما شعر کامل نیست و این به علت تصرفاتی است که بعدها در آن شده ولی به هر حال افکاری شاعرانه و تخیلات عالی در ستایش آفریدگار و نیایش امشاسپندان در آن وجود دارد .

خرده اوستا یا اوستای کوچک کتابی است که در زمان شاپور دوم به وسیله آذربد مهراسپندان تدوین شده و حاوی دعاهای روزهای خاص و اعیاد است و از نظر زمانی از کتابهای دیگر متاخرتر است .

در زمان ساسانیان برای درک بیشتر مطالب اوستا که به زبان اوستایی بود تفسیری نیز به زبان پهلوی نوشته شد که این تفسیرها زند نامیده می شوند .